

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ مرحوم شهید صدر از دلیل اول اخباری‌ها

جواب‌های دلیل اول اخباری‌ها را دیروز عرض کردیم. مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه در اینجا مطالبی دارد که شاید مفصل‌تر از همه در این مباحث وارد شده است. مرحوم آقای خوئی در کتاب **مصباح الاصول** بعد از اینکه کلام مرحوم نائینی را نقل کرده و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهند، این بحث را تمام می‌کند. اما مرحوم شهید صدر این بحث را به صورت مفصل مطرح کرده‌اند. این بحث، از مباحث بسیار مهم است و گاه از ما و دیگر فضلا سؤال می‌شود که بالاخره دیدگاه فقه شیعه راجع به عقل چیست؟ عقل در چه میدان‌هایی می‌تواند حضور پیدا کند؟ آیا عقل اعتبار دارد؟

در برخی از مسائل مستحدثه نیز دیده می‌شود که برخی فقط به دلیل عقل استدلال کرده‌اند. بنابراین، ما این بحث را که به تبع مرحوم صدر مفصل نقل می‌کنیم، از این باب است که بحث مهم و مفیدی استنبه دنبال جواب از استدلال اول اخباری‌ها، که ادعا می‌کنند كثرة الخطاء در استدلالات عقلیه، مانع از حصول یقین برای استدلال کننده است؛ یعنی در هیچ استدلال عقلی نمی‌توان به یقین رسید. اگر مراد اخباری‌ها این باشد، بیان مرحوم آخوند خراسانی مبني بر این که نزاع، نزاع صغروی است، تأیید می‌شود. حال، در اینجا از اخباری‌ها سؤال می‌شود که مقصود شما از یقین چیست؟ آیا مقصودتان عدم حصول یقین به حسب اصطلاح علم اصول است که از آن به یقین اصولی تعبیر می‌کنیم؛ یا مقصودتان عدم حصول یقین به اصطلاح اهل منطق است؟

تبیین اصطلاح یقین

یقین در اصطلاح اهل اصول ادراك مقرون به جزم است، از هر راهی که می‌خواهد حاصل شده باشد. بنابراین، حتی اگر کسی از قول صبی ادراك جزمی پیدا کرد، و یا از خواب، ادراك جزمی پیدا کرد و همینطور از مغالطه و شعر و... ادراك جزمی پیدا کرد، اصولی می‌گوید «هذا یقین». اما یقین در اصطلاح منطق مبتنی بر برهان است؛ در میان صناعات خمس، آن چیزی که موجب یقین است، برهان نام دارد که مواد آن قضایای سته ضروری و یقینی است و عبارتند از: اولیات، فطریات، حسیات، حدسیات، تجربیات و متواترات. بنابراین، ملاحظه می‌فرمایید که ما يك یقین به اصطلاح علم اصول داریم و يك یقین بر حسب اصطلاح منطقی داریم. به اخباری‌ها می‌گوییم: شما که می‌گوئید در اثر كثرت الخطاء، برای انسان از راه استدلالات عقلی یقین حاصل نمی‌شود، مرادتان چیست؟ آیا مرادتان یقین به حسب اصطلاح اصول است یا یقین منطقی؟

پاسخ اخباری‌ها در صورتی که مراد آنها یقین اصولی باشد

مرحوم صدر در مباحث الاصول فرموده‌اند: اگر مراد یقین اصولی باشد، یقین اصولی یکی از اوصاف و وجودات نفسانی است که در تحقق و موجود شدنش تابع قانون علیت است؛ یعنی اگر علتش موجود شود، این هم موجود می‌شود؛ سپس می‌فرماید: معلومات اولیه که انسان دارد، هوش و زکاوتی که انسان دارد، معلومات ثانویه‌ای که انسان برای حصول یقین کسب می‌کند، به حسب اختلاف امکان و ازمنه و اشخاص فرق می‌کند. ممکن است در يك شهری، از قول يك نفر یا از دیدن يك حادثه یقین به مطلبی پیدا شود؛ اما همان حادثه در شهر دیگر موجب پیدایش یقین نشود؛ مثلاً در شهری که طبیب و بهداشت ندارد، اگر کسی به مرض وبا مبتلا شد، بلا فاصله یقین پیدا می‌شود که اکثر این شهر مبتلا به وبا هستند؛ چون وقتی طبیب و مراقبت بهداشتی نباشد، این مرض سرایت می‌کند؛ اما در شهری که امکانات باشد، چنین یقینی حاصل نمی‌شود. لذا، حصول یقین معلول یکسری عواملی مثل معلومات اولیه، هوش، معلومات ثانویه، اختلاف ازمنه و امکان و اشخاص است؛ بنابراین، حصول یقین يك امر غیر اختیاری است؛ اگر علتش حاصل شود، یقین نیز حاصل می‌شود و اگر علتش حاصل نشود، یقین هم حاصل نخواهد شد.

ایشان سپس می‌فرماید: سؤال این است که آیا مجرد کثرت الخطاء در استدلالات عقلیه موجب می‌شود که در بقیه استدلالات عقلی یقین حاصل نشود؟ پاسخ این است که خیر، مجرد کثرت خطا در استدلالات عقلی، مانع از حصول یقین نیست. اگر اخباری بگوید وقتی دیدیم مثلاً از ده مورد، شش موردش خطا در آمد، یقین پیدا می‌کنیم که موارد دیگر هم خطاست؛ اشکالش این است که خود یقین عقلی است؛ در اینجا چه می‌گوئید؟ اما اگر اخباری‌ها بگویند همانطور که می‌گویید یقین نفسانی و دارای علی مثل معلومات اولیه انسان، هوش و زکاوت و... است، حال، یکی از آن علت‌ها، عدم التفات به کثرت الخطاست؛ یعنی شخصی که می‌خواهد از استدلال عقلی یقین پیدا کند، نباید التفات به کثرت الخطاء داشته باشد. در جواب این حرف می‌گوئیم: این مطلب بر خلاف وجدان است؛ وجداناً اگر کسی التفات به کثرت الخطاء هم داشته باشد، مانع از حصول یقین برای او نیست.

عدم التفات به کثرت الخطاء وجداناً از اجزای علت حصول یقین نیست؛ و وجداناً می‌بینیم وقتی التفات هم داریم، مع ذلك یقین حاصل می‌شود. اخباری‌ها فقط می‌توانند يك مطلب دیگر را بیان کنند؛ و آن این که بگویند: وقتی می‌بینیم در استدلالات عقلی کثرت الخطاء وجود دارد، همین مقدار که شك کنیم آیا این مانعیت دارد یا نه؟ و به عبارت دیگر، احتمال مانعیتش را بدهیم، این احتمال مانعیت، جلوی حصول یقین را می‌گیرد. این حرف نیز برمی‌گردد به همان حرف اول که حصول یقین اصولی به حسب افراد و اشخاص مختلف است. پس، خلاصه مطلب این شد که اگر اخباری‌ها مقصودشان از این دلیل، این است که کثرت الخطاء مانع از حصول یقین اصولی است، بیان کردیم که نه، هیچ مانعیتی ندارد و با التفات به کثرت الخطاء، وجداناً یقین اصولی برای انسان حاصل می‌شود.

پاسخ اخباری‌ها در صورتی که مراد آنها یقین منطقی باشد

اما اگر مرادشان از یقین، یقین منطقی باشد؛ - (هرچند روشن است که یقین منطقی از محل بحث و نزاع بین اخباری و اصولی خارج است و آنها هرگز مقصودشان از این یقین، یقین منطقی نیست) - مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه فرموده‌اند: در یقین منطقی باید برهان داشته باشیم؛ لذا، اگر بخواهیم طبق قانون منطق حرکت کنیم، وجود یکی از قضایای سته در برهان لازم است. اولاً ایشان يك میزانی را از منطق استخراج می‌کنند و می‌فرمایند: از نظر منطقی، در میان صناعات خمس آنچه که عنوان

بدیهی دارد و از بدیهیات است، برهان می‌باشد؛ و در میان مواد اقیسه، آنچه که موجب یقین است، قضایای سته ضروریه است؛ و منطقی‌ها در استدلال هم می‌گویند حجت یا به نحو برهان است، یا به نحو استقراء و یا به نحو تمثیل است که استقراء و تمثیل را به قیاس ارجاع می‌دهند و برای قیاس نیز اشکال اربعه درست می‌کنند و می‌گویند شکل اول بدیهی الانتاج است و اگر شکل دوم، سوم و چهارم به شکل اول برگردد، آن هم می‌شود بدهی الانتاج و الا فلا. به عبارت دیگر، اگر از منطقی سؤال کنیم که برای استدلال عقلی بدیهی چه کنیم؟ می‌گوید باید قیاس شکل اول تشکیل بدهید - (حتماً در ذهنتان هست که در شکل اول ممکن است نتیجه بدیهی نباشد، اما انتاج بدیهی است) - .

پس، تمام امور خلاصه می‌شود در برهان، و برهان هم نیاز به قیاس دارد؛ قیاس هم مربوط به شکل اول است. ایشان می‌فرماید: منطقی‌ها يك مطلب مسلّمی دارند که قضایای سته ضروریه مفید یقین هستند؛ لکن ما قبول داریم که اولیات (چیزی که مجرد تصور طرفین برای جزم به نسبت کافی است؛ مثل الكل أعظم من الجزء) و فطریات (قضایایی که قیاساتها معها مثل $2 \times 2 = 4$) مفید یقین هستند، اما در بقیه موارد، در حسیات و حدسیات این مطلب را به نحو مطلق قبول نداریم؛ و در تجربیات هم قبول نداریم و اشاره‌ای می‌کنند به کلامی از ابن سینا که قائل است اگر در موردی اموری را تجربه کردیم، این تجربه به ضمیمه يك قانون - الصدفة لا تكون دائمية و لا غالبية؛ تصادف نمی‌تواند دائمی و غالبی باشد - برای ما علم حاصل می‌کند؛ مرحوم شهید صدر در این قانون مناقشه می‌کنند که خود این قانون يك امر تجربی است و مفید علم نیست. ایشان سپس می‌پردازند به این مطلب که با وجود منطق، چرا در استدلالات عقلی كثرة الخطاء واقع می‌شود؟ اینجا احتمالاتی ذکر می‌کنند؛

يك احتمال این است که بگوئیم خود این قانون منطقی هم يك قانون عقلی است؛ و يك قانون عقلی اولی و بدیهی نیست؛ زیرا، از زمان ارسطو به بعد روشن شد و اگر بدیهی بود، قبلی‌ها هم باید به آن توجه پیدا می‌کردند.

احتمال دوم: بگوئیم مشكله تطبيق قوانین منطقی باعث بوجود آمدن كثرت الخطاء است؛ یعنی نتوانستیم قانون منطقی شکل اول - حدود و شرایط شکل اول - را در موردی درست تطبیق کنیم؛ خطای در تطبیق داشتیم و این خطای در تطبیق، موجب كثرت خطا شده است.

احتمال سوم که می‌فرماید: این احتمال سوم و این منشأ سوم، نه در منطق ارسطو و در کلمات منطقیین است و نه در کلمات اصولیین و اخباری‌ها آمده است. ایشان ستونی درست کرده‌اند که از نظر منطقی، آنچه مسلم الحاقانیة است و یا به تعبیر خود ایشان، حقانیتش تضمین شده است، در ردیف اول قرار می‌گیرد؛ مرتبه نازل‌تر از آن، در ردیف دوم قرار می‌گیرد و همینطور ادامه پیدا می‌کند تا می‌رسیم به امور نظری که نیاز به استدلال دارد و امور جزئیة. می‌فرمایند: از نظر قانون منطقی برای اینکه حقانیت يك استدلال درست شود، باید برگردد به رأس این ستون و هرم؛ قضایای غیربدیهیه اگر بخواهد مفید یقین باشد، باید به قضایای بدیهیه برگردد. سپس می‌فرماید: به نظر ما، اگر تطبیق يك مرحله عالی بر يك مرحله سافل بدیهی باشد، خطا واقع نمی‌شود؛ این که ما می‌بینیم خطا واقع می‌شود، برای این است که تطبیق بدیهی نیست.

هزاران استدلالی که ما داریم، اگر بدیهی باشد که صغرای آن از مصادیق اولیات است و یا کبری از مصادیق فطریات است، یا صغری به ده واسطه به اولیات بر می‌گردد و کبری به ده واسطه به فطریات بر می‌گردد، خطا هیچ وقت واقع نمی‌شد. بنابراین، الآن که خطا وجود دارد، معلوم می‌شود که این تطبیق نمی‌تواند بدیهی باشد. سؤال می‌شود که اگر بدیهی نیست ما این تطبیق را

از کجا بدست آوریم؟ از کجا بر این صغری، این اولیات را تطبیق کردیم؟ می‌فرمایند: راهی نداریم جز قانون حساب احتمالات. در تجربیات وقتی مشاهده می‌کنید ده آتش گرم است، آتش یازدهم، دوازدهم و همنطور بقیه آتش‌ها، تجميع القرائن می‌شود که همه آتش‌ها گرم هستند؛ اگر قرینه اضافه شود، احتمال خلافت از آن طرف ضعیف می‌شود؛ این را می‌گویند حساب احتمالات. مرحوم شهید صدر در ادامه می‌گوید: برای علم به آنچه در افق نفس وجود دارد، حساب احتمالات نیاز نیست؛ آنچه که عقل ما به حسب الواقع ادراک می‌کند، مثل استحاله اجتماع ضدین و اجتماع نقیضین، در آنها حساب احتمالات جریان ندارد؛ اما لا سبیل الی الخارج الا از طریق حساب احتمالات.

در مشاهدات، تجربیات، حتی در متواترات، از طریق حساب احتمالات کار پیش می‌رود. در متواترات که خبری را ده نفر می‌گویند، نفر یازدهم، دوازدهم و همنطور بیستم، سی‌ام، چهلم نیز می‌گویند، تجميع القرائن می‌شود، و دائماً احتمال خلاف تضعیف می‌شود؛ اما از نظر ریاضی تضعیف نمی‌شود. لذا، نفی احتمال کذب در اخبار متواتر روی قانون حساب احتمالات است. نتیجه می‌گیریم که ایشان می‌فرماید: در قضایای سته ضروریه، اولیات و فطریات مفید یقین هستند و بحثی نداریم؛ بقیه قضایای سته می‌رود در قانون حساب احتمالات، و از راه قانون حساب احتمالات می‌توانیم به آنها یقین پیدا کنیم. و می‌فرمایند: علت کثرت الخطاء همان است که در علت سوم گفتیم که تطبیق بدیهی نیست و منشأ آن همین حساب احتمالات است. لازم است که عرض کنیم خود ما در فرمایشات ایشان مناقشاتی داریم، اما فقط در اینجا خواستیم اشاره‌ای به مطالب ایشان داشته باشیم که معمولاً در کتب اصول رایج هم نیست. تا اینجا بحث عقلی نظری تمام شد، انشاءالله وارد بحث عقل عملی خواهیم شد.